

خلق "روس" قدرت انقلاب را به زحمتکشان جهان نشان داد

ترجمه و تلخیص: کیوان خسروی
سایت حزب کمونیست کارگری روسیه

در روسیه امروز، از جمله در مخالفی که خود را اپوزیسیون و کمونیست می نامند، به اصطلاح «مسئله روس» را مجدانه مورد بحث قرار می دهند. برخی ها گویا توافق کرده اند که مسئله مورد نظر را به علت اهمیت آن تا حدی بر هرگونه مبارزه طبقاتی برتری دهنده و هر برداشت طبقاتی نا لازم را انجام می دهند.

پیرامون این بحث های داغ، همه گونه بهره برداری و سوء استفاده ای می شود. اینکه مارکسیسم چون آموزش غربی است برای روسیه مضر بوده و انقلاب روسیه به رهبری لنین در عمل مارکسیسم نبوده، بلکه گسیختگی از آنست.

عوام‌فریبانی که مدعی اند بنیان گذاران مارکسیسم اصولاً ضد روس های دوآتشه بوده اند و در ضمن به اظهارات بی طرفانه مارکس و انگلیس درباره حکومت استبدادی روس و نقش آن در سرکوبی جنبش انقلابی در اروپا استناد می کنند.

پاسخ شایسته وقانع کننده به این نوع «دغلکاری و دروغ» سیاسی را مجله «اتحادشوروی» داده است. آنطورکه پاسخ مجله «اتحادشوروی» نشان می دهد و در آثار مارکس و انگلیس نیز موجود است، حکایت از آن دارد که با چه امیدی آموزگاران پرولتاریای جهانی به روسیه و خلق روس نگاه می کردند، تا آنجا که تلاش کردند اوضاع کشور ما را عمیقاً بشناسند. در این میان آنها حتی بویژه زبان روسی را فرا گرفتند.

ک.مارکس و ف.انگلیس دو نوع روسیه را بررسی کردند: روسیه اشرافی و بورژوازی بسیار ارجاعی آن؛ روسیه دهقانی، روسیه پرولتاری و انقلابی (یک مارکسیست تنها چنین می تواند و باید به هرکشوری و هر خلقی نگاه کند).

انگلیس می نویسد - «روسیه رسمی - تاکنون تکیه گاه و پناهگاه همه ارجاع اروپا بوده است. ارتش روسیه - ذخیره همه ارتش های باقی مانده است که سرگرم سرکوب طبقه کارگر در اروپا است». نسبت به روسیه دوم انگلیس با علاقه بسیار و امیدوارانه برخورد می کند و روس ها را «خلق کبیر و با قریحه» می نامد.

بنیان گذاران سوسیالیسم علمی برپایه تحلیل و پردازش پروسه هایی که در جامعه روس روی میدادند، به نتیجه گیری ظرفیت انقلابی عظیم پرولتاریای روسیه و دهقانان روسیه می رسند. آنها با اطمینان پیش بینی کردند که «انقلاب این بار در شرق، در دژ سابق و تا بحال دست نخورده و ارتش ذخیره ضد انقلاب آغاز می شود». (ک.مارکس و ف.انگلیس. نامه های منتخب ۱۹۴۷ ص ۳۱۱)، دوراندیشانه تاکید کردند که « این مسئله تاخیر ناپذیرترین تحول و نقطه عطف در تاریخ جهان خواهد بود.) ک.مارکس و ف.انگلیس. آثار جلد ۲۷ ص ۸۰.

ک.مارکس و ف.انگلیس تا آخرین روزهای زندگی خود روسیه را همه جانبی و عمیق بررسی کردند و توجه بیش از حدی به اصطلاح « مسئله روسیه » مبذول داشتند و در مقالات، پژوهش ها و نامه های خود برای روسیه جای پراهمیتی را اختصاص دادند. به نوبه خود

انقلابیون روس در تمامی مبارزات خود علیه استبداد تزاری از این نوشه ها حقایق لازم را بدست آورند.

بنیان گذاران مارکسیسم در خلق روس نیروی مستعد سرنگون کردن استبداد تزاری را دیدند. انگلیس نوشت: «در درون خود امپراتوری روسیه عناصری هستند که بطور نیرومند روی تخریب آن کار می کنند». اما گذشته از نیروهای انقلابی، انگلیس آغاز نیروی ایجادگرانه را در روسیه یادآوری می کند. در نامه او به و. زاسولیچ در سال ۱۸۸۴ چنین سطوری وجود دارد: «اندیشه تئوریک و انقادی که تقریباً بکلی از مکاتب آلمانی ها دارد از بین میرود، ظاهراً جان پناه خود را در روسیه یافته است».

بنیان گذاران مارکسیسم بشدت مخالف ادعاهای دروغین ایدئولوگ های طبقه حاکم اروپا در باره ناتوانی و بی استعدادی خلق روس نسبت به خلاقیت مستقل، درباره به ظاهر تاثیر خارجی ای که گویا حیات دولتی، اجتماعی و فرهنگی مردم روس را تعیین کرده، بودند.

انگلیس و مارکس با اشاره به کاردوستی و دلیری مردم روس بویژه در لحظات خطر، می گویند «... روس ها را تیرباران کردن همواره آسان تر بود تا وادار کردن به عقب نشینی». برای زبان روسی احترام زیادی قائل بودند: «قدرت زبان روسی زیبا است! همه برتری زبان آلمانی را بدون خشونت و حشت انگیزان دارد».

اما تا پایان قرن هیجده تزاریسم روسی به گفته «کلاسیک ها» تبدیل به «تکیه گاه ارجاع اروپا» شد. در دوره انقلاب سال های ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹، آنگونه که مارکس و انگلیس اشاره می کنند، «نه تنها پادشاهان اروپا، بلکه بورژواهای اروپا مداخله روسیه را تنها چاره علیه تمرکز نیروی پرولتاریا یافتد. تزار در راس ارجاع اروپا قرار گرفت».

مارکس با دقت آثار اقتصادان روسی را مطالعه می کرد و از آنها بصورت وسیع اقتباس می کرد. مارکس ضمن کار روی جلد سوم «کاپیتال»، آنجا که به تئوری درآمد زمین دار از زمین رسید، تکامل و چهش کشاورزی روسیه را بررسی کرد.

انگلیس توضیح داد: «در دوران تنوع شکل مالکیت زمین و استثمار تولیدگران زراعتی در روسیه، در بخش درآمد زمیندار از زمین، باید اهمیتی در حد برسی نقش انگلیس در دوران پژوهش های کارمزدوری صنعتی برای آن قائل شد». نتیجه اینکه مارکس و انگلیس در مطالعه عمیق مناسبات ارضی در روسیه به این نتیجه رسیدند که دهقانان در روسیه طبقه نیرومند انقلابی هستند که در اعمق آنها ذخیره بی پایان انرژی انقلابی نهفته است.

لغو اصول سرواژ در روسیه در سال ۱۸۶۱، طبق ارزیابی بنیان گذاران مارکسیسم، آشکارا غارت بیشترانه و مطلق دهقانان توسط تزاریسم و ملاکین بود. دهقانان فرصت بازخرید زمین ها را بصورت زمین شخصی پیدا کرند و در عین حال ملاکین و دولت سرواژ فرصت کنند حدود دو میلیارد روبل از زمین را که بهای واقعی آن ۵۴۴ میلیون روبل بود، گیر آورند.

انگلیس ضمن تشریح اشکال مختلف استثمار دهقانان در دوره پیش از رفرم، نتیجه گیری کرد: «خلاصه چنین کشوری دیگری وجود ندارد که در آن با همه وحشیگری های ماقبل تاریخ، جامعه بورژوازی پارازیتیسم سرمایه داری را تکامل بخشد، بویژه در روسیه، جایی که همه کشور و همه توده های مردم تحت فشار و به یوغ کشیده شده اند».

همه اینها به نظر مارکس و انگلیس گویای نضج انقلاب در روسیه کشاورزی و پیدایش وضع انقلابی در سالهای ۱۸۵۹-۱۸۶۱ بود. جنبش دهقانی در روسیه در حکم ذخیره نیرومند انقلاب پرولتاری در غرب بود. مارکس و انگلیس توجه زیادی به پروسه تکامل صنایع بزرگ سرمایه داری داشتند. انگلیس در سال ۱۸۷۵ از روسیه بمتابه کشوری که «جنبش کارگری آن آنگونه که معلوم است بطور عظیمی پیش رفته است، می نویسد».

آموزس سوسیالیسم علمی که توسط مارکس و انگلیس بنیان گذاشته شد، در روسیه زمینه مساعد خود را یافت. ضمناً مارکس روسیه را در شورای عمومی انترناسیونال اول در

نظر گرفته بود. در روسیه شکل گیری پرولتاریای صنعتی معاصر، رشد جنبش کارگری قرن با ایده های مارکسیسم، اتحاد و درآمیزی خودبخودی جنبش کارگری با ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر روی داد.

انگلستان در سال ۱۸۸۵ نوشت: «من افتخارمی کنم به اینکه در میان جوانان روسیه حزبی وجود دارد که صادقانه و بدون قید و شرط تئوری های اقتصادی و تاریخی عظیم مارکس را پذیرفته است و قاطعانه از همه سنن آنارشیستی و اسلامویان پرستی اسلاف خود بریده است». آغاز قرن بیستم روسیه نکته گرهی و مرکزی همه تضادهای امپریالیسم شد. مبارزه در راه پیروزی انقلاب در روسیه، طبقه کارگر را به پیشاہنگ جنبش بین المللی انقلابی تبدیل کرد. مرکز جنبش انقلابی از پایان قرن نوزده از غرب به شرق انتقال یافت و در روسیه استوار شد.

در پیش نویس چاپ روسی «مانیفست حزب کمونیست» در سال ۱۸۴۲ مارکس و انگلستان تاکید کردند «...روسیه حکم پیشفرآول جنبش انقلابی در اروپا را دارد». انگلستان روز قبل از مرگ خود دوراندیشانه به پلخانف نوشت: «اگر شیطان انقلاب گریبان کسی را بگیرد، آن نیکلای دوم است».

اندیشه و اینده نگری مارکس و انگلستان درباره بی پایان بودن ارزی انقلابی خلق روس، درباره نقش تاریخی روسیه، درباره اهمیت جهانی مبارزات کارگران و دهقانان روسیه علیه ستم فئodalی و سرمایه داری در مقیاس فوق العاده تری از آنچه بنیان گذاران سوسیالیسم علمی در دوره معاصر آنها میتوانستند احتمال آن را بدنهند، تحقیق یافت. اعتماد مارکس و انگلستان در اهمیت فراوان بین المللی انقلاب روسیه درست از آب درآمد. با انقلاب در روسیه، اوج گیری انقلابی صدها میلیون زحمتکش همه کره زمین را فراگرفت.